

نگاهی به مجادلات قلمی هنری مارتین و عالمان عصر قاجار در باره نبوت خاصه*

محمودرضا اسفندیار**

چکیده

در این مقاله زندگی، تحصیلات و فعالیت‌های تبلیغی هنری مارتین، کشیش و مبلغ انگلیسی که در اوایل عصر قاجار به منظور تبلیغ آیین پروتستان به ایران آمد، مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. یکی از اهداف مارتین از سفر به ایران تصحیح و نشر ترجمه عهد جدید بود که پیش از این، یعنی از آغاز اقامتش در هند بدان دست زده بود.

مارتین پس از ورود به ایران با برپایی جلسات مناظره با علما، تبلیغ در میان مردم کوچه و بازار، و نگارش رساله‌هایی در ردّ نبوت خاصه و اعجاز قرآن، سخت می‌کوشید تا ایرانیان را به مسیحیت درآورد. این اقدامات با واکنش علما، مردم و حکومت قاجار مواجه شد و علمای مسلمان این دوره با نگارش جوابیه در مقام پاسخگویی به شبهات و ردیه‌های مارتین برآمدند.

کلید واژه‌ها

تبلیغ، عهد جدید، عالمان شیعه، نبوت خاصه، ردیه، جوابیه

* این مقاله بخشی از رساله دکتری نگارنده است که با عنوان «گفتگوی اسلام و مسیحیت در ایران عصر قاجار؛ ارزیابی مجادلات قلمی مبلغان مسیحی و عالمان مسلمان ایرانی در این دوره» و به راهنمایی دکتر فتح الله مجتبیایی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تدوین و دفاع شده است.

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهر ری

۱. هنری مارتین

۱-۱. زندگی و تحصیلات

هنری مارتین در ۱۸ فوریه سال ۱۷۱۸م/۱۹۶۱ق به دنیا آمد. خانواده او به افکار و عقاید ساموئل واکر^۱ و جان وسلی^۲ (بنیانگذار فرقه متدیسم) وابسته بودند.^۳ این جنبش داعیه انسان دوستی داشت و پیروان آن به فقرا یاری می‌رساندند و از بیماران پرستاری می‌کردند و برای آنها وسایل آسایش و امکان تحصیل فرزندانشان را فراهم می‌آوردند. این گروه به فعالیت‌های تبلیغی در خارج از مرزهای انگلستان توجه و تأکید فراوان داشت.^۴

مارتین پس از اخذ لیسانس، در سال ۱۸۰۲م در «انجمن اعزام مبلغ به آفریقا و مشرق زمین»، که بعدها به «انجمن تبلیغی کلیسا» تغییر نام داد، استخدام شد. در سال ۱۸۰۳م به منصب کشیشی در آمد و علاوه بر وظایف روحانی، به تدریس در کالج سنت جان^۵ پرداخت و همزمان با آن، به مطالعه زبانهای شرقی مانند عربی، هندی، بنگالی و فارسی نیز مشغول شد. مدتی بعد به عنوان کشیش ارتش کمپانی هند شرقی راهی هندوستان شد و در مسیر سفر به هند ترجمه عهد جدید به زبان هندی را آغاز کرد. وی پس از ورود به هند، در کنار انجام وظایف اداری خود در کمپانی هند شرقی، با گروه مبلغان باپتیست و همکاران ویلیام کری در ترجمه کتاب مقدس به زبانهای محلی هندوستان همکاری کرد و در همین حال، برای ارتقاء معلومات خود در زبانهای بنگالی، فارسی و هندی، به شاگردی نزد معلمان مسلمان و برهمن

1. Samuel Walker

2. John Wesley

3. Waterfield, Robin E., *Christians in Persia*, London, 1973, p. 90.

۴. برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به:

Walker, Willisto, *A History of Christian Church*, New York, 1959, pp.454-71.

5. St. John's College

پرداخت^۱. او در هند به پادری^۲ شهرت یافت و تحت حمایت مقامات ارشد کمپانی هند شرقی به فعالیتهای تبلیغی خود ادامه داد. مارتین تا آنجا مورد توجه دولتمردان انگلیسی مقیم هند بود که حتی با فرمانروای کل هندوستان، جورج بارلو^۳، و فرمانده کل ارتش انگلیس نشست و برخاست می‌کرد. با تکیه بر همین حمایت‌ها، او توانست در مدت کوتاهی در پتنه^۴ آموزشگاه‌هایی را تأسیس کند. او همچنین در کانپور و کلکته به ایراد سخنرانی‌های تبلیغی پرداخت و تا آنجا در تعریض به عقاید بومیان تندروی کرد که برخی از همکارانش نیز به انتقاد از او پرداختند. مسلمانان نیز در مقابل او واکنش نشان دادند.^۵

مارتین اصناف مختلف مردم هند را به چهار گروه بت پرستان، مسلمانان، کاتولیکها و کافران تقسیم می‌کرد و این گروهها را چهار چهره از اهریمن می‌شمرد. اما در این میان، نفرت او از مسلمانان، و از جمله ایرانیان بیشتر بود و در جایی گفته است که «من از سرزمین فارس و مردم آن یکسره بیزارم»^۶.

۱. نگاه کنید به: اردلی، ورا، هنری مارتین، ترجمه سهیل آذری، تهران، ۱۳۴۱ ش، ص ۲۲-۲۵، ۷۳؛

Waterfield, loc.cit.

۲. پادری اصطلاحی است که برای کشیشان مبلغ مسیحی در کشورهای اسلامی، به ویژه ایران و هند به کار می‌رود. واژه پادر از پرتغالی گرفته شده و به معنای «کشیش و روحانی» و هم ریشه با Patter لاتینی و Father انگلیسی است. این واژه در ابتدا فقط برای کشیشان کاتولیک رومی به کار می‌رفت. به معلمان دینی تمام مذاهب نیز پادری می‌گفتند. بنا بر منابع موجود رواج اصطلاح پادری و ذکر آن در منابع تاریخی از دوره صفویه (قرن دهم تا دوازدهم) به بعد قطعی است. نگاه کنید به: امین، سید حسن و اکبر ثبوت، «پادری»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر حماد عادل، تهران، ۱۳۷۹ ش، ص ۳۴۳.

3. George Barlow

4. Patna

۵. حائری، عبدالهادی، *نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران،

۱۳۸۰ ش، صص ۵۰۸-۵۱۵.

6. Martyn, Henry, *Journals and Letters*, S. Willberforce (ed.), London, 1837, vol. II, p. 366.

مارتین در سال پنجم اقامت خود در هند به سختی به بیماری سل مبتلا گشت و چند ماه بستری شد. او سخت از کندی کار ترجمه کتاب مقدس به فارسی آزرده خاطر بود و به همین دلیل تصمیم گرفت برای تکمیل کار به ایران سفر کند.^۱ مارتین با در دست داشتن نامه‌ای از جان ملکم^۲ - که به تازگی از مأموریت خود در ایران به عنوان نماینده کمپانی هند شرقی بازگشته بود - خطاب به گور اوزلی^۳، سفیر انگلیس در ایران، راهی این سرزمین شد. علاوه بر این نامه، ملکم سفارش نامه‌های دیگری به سرشناسان بوشهر، شیراز و اصفهان نوشت تا از مارتین پذیرایی کنند و در مقابل از او خواست تا درباره مسائلی که مورد نیاز ملکم است، اطلاعاتی جمع‌آوری کند.^۴

مارتین سرانجام، مقارن پادشاهی مظفرالدین شاه با یک ناو انگلیسی، به بوشهر وارد شد. وی در بوشهر ترجمه فارسی خود از کتاب مقدس را به اهالی این منطقه نشان داد و متوجه شد که این ترجمه چندان روان و دقیق نیست.^۵ پس از آن در ۱۸۸۱م به شیراز رفت و در منزل جعفرعلی خان که ملکم به او نیز سفارشنامه‌ای مبنی بر کمک به مارتین نوشته بود، اقامت گزید. در این شهر ضمن ملاقات با افراد سرشناس کار ترجمه/انجیل را به همراه سیدعلی، داماد جعفر علی خان، آغاز کرد و کوشید تا نسخه‌های قدیمی کتاب مقدس را که در شیراز موجود بود، جمع‌آوری کند.^۶

۱. حائری، همان، ص ۵۱۷.

2. John Malcom

3. Gore Ousley

۴. همان، ص ۵۱۸.

۵. اردلی، همان، صص ۲-۱۱۱.

6. Waterfield, p. 92.

مارتین در شیراز به دیدار اوزلی رفت که به تازگی به این شهر وارد شده بود. وی در این ایام سی ساله بود. اوزلی او را پذیرفت و مارتین توصیه‌نامهٔ ملکم را به او تقدیم کرد. بنا به گزارش رایت:

«ملکم در نامه‌اش، ضمن آنکه مارتین را خاورشناسی برجسته و دانشمندی جامع و عربی‌دانی توانا معرفی می‌کند، چنین می‌آورد: او به من اطمینان داده... (و سخت دست به دامن من شده است که این را به اطلاع شما نیز برسانم) که به هیچ وجه قصد ندارد نزد ایرانیان موعظه نماید یا با آنان وارد مشاجرات دینی بشود، بلکه قصد دارد که هم خود را فقط مصروف این دو امر سازد: یکی پژوهش دربارهٔ نسخ کهن چهار کتاب انجیل، و دیگری کسب فضایل و معلومات لازم برای ارائهٔ متن صحیحی از کتاب مقدس به زبان‌های عربی و فارسی، بر طبق طرحی که «انجمن کتاب مقدس» پیشنهاد کرده است. من بی هیچ تردید به او گفته‌ام که چنین می‌اندیشم که شما از او خواهید خواست که با احتیاط رفتار کند و اجازه ندهد که غیرت و تعصبش عنان اختیار از کف او برآید»^۱.

از این نامه معلوم می‌شود که مردان سیاست اگرچه حامی مبلغان بودند، اما نمی‌خواستند این فعالیت‌ها باعث برانگیخته شدن احساسات ضد انگلیسی شود و می‌کوشیدند جانب احتیاط را نگه دارند و ظرائف دیپلماسی را رعایت کنند.

حوادث بعدی نشان داد که هشدار بیهوده نبود. مارتین با سری پرشور به مجادله با طوایف مختلف شیعه و اقلیت‌های دینی پرداخت. فعالیت‌های او در شیراز گاه مخالفت‌های عالمان شیعه و مردم را به دنبال داشت. گروهی از مردم شیراز گمان می‌کردند که او در پی پذیرش اسلام است و گروهی دیگر نیز او را جاسوس انگلیسی می‌دانستند^۲. مارتین در طول اقامت یازده ماهه‌اش در شیراز با مشکلات متعددی مواجه شد. دشواریهای کار ترجمه، عدم تسلط کامل به زبان فارسی و

۱. رایت، دنیس، انگلیسها در میان ایرانیان، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران، ۱۳۵۹ ش، ص ۱۳۵.

2. Waterfield, p. 92.

تنگناهای ناشی از آن برای ارتباط با توده مردم، در کنار ضعف و بیماری، اسباب خستگی و افسردگی او را فراهم آورده بود.^۱

اما سرانجام کار ترجمه پایان یافت و دو نسخه از آن برای اهدا به فتحعلی شاه و عباس میرزا آماده شد. مارتین به عزم تهران، از شیراز به طرف اصفهان حرکت کرد و در طی اقامت در اصفهان، دوباره به تصحیح و ویرایش نسخه‌های ترجمه شده پرداخت و در جلفای اصفهان از ترجمه‌های فارسی و عربی انجیل که در رم انجام پذیرفته بود دیدن کرد.^۲ گویا در اصفهان نیز با علما مجالس مناظره ترتیب می‌داد.^۳

مارتین در مسیر حرکت خود به تهران، در کاشان و قم نیز توقف کرد. وی قصد داشت که در قم با میرزای قمی نیز مباحثه کند، اما میرزا به علت کهولت سن و بیماری از دیدار وی عذرخواهی کرد.^۴ هنری مارتین در تهران با درباریان و روحانیان دربار درباره حقایق کیش مسیح مناظره کرد، اما نتوانست به مقصود اصلی خود، یعنی دیدار با شاه و عباس میرزا برای تقدیم انجیل خود نائل شود.^۵ از این رو عزم سفر به انگلستان کرد. در تبریز اوزلی و همسرش به پرستاری و مراقبت از مارتین که سخت بیمار بود، پرداختند و اوزلی تعهد کرد که خود شخصاً انجیل ترجمه شده مارتین را به شاه تقدیم کند.^۶

سرانجام هنری مارتین در مسیر سفرش به انگلستان، به خاطر شدت یافتن بیماری و بُعد مسافت و سختیهای ناشی از سفر در ۱۶ اکتبر سال ۱۸۱۲م/ ۱۲۲۷ق. در توفات، واقع در ترکیه امروزی درگذشت.

۱. اردلی، همان، صص ۱۲۶-۱۳۵.

۲. همان، ۱۵۱-۱۵۳.

۳. شیرازی، محمد معصوم، *طرائق الحقائق*، تهران، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۷؛ مفتون دنبلی، عبدالرزاق، *مآثر سلطانیه*، به کوشش غلامحسین صدری افشاری، تهران، ۱۳۵۱ ش، ص ۱۴۵.

۴. همان، ۱۵۱-۱۵۲.

۵. رایت، همان، ص ۱۳۶.

۱-۲. ترجمهٔ عهد جدید

همانطور که پیشتر اشاره کردیم، یکی از اهداف اصلی هنری مارتین از سفر به ایران، ارائه ترجمه‌ای روان، دقیق و شیوا از عهد جدید به فارسی بود. او این کار را، که گام مهمی در انتشار مسیحیت در ایران می‌پنداشت، در هند آغاز کرده بود.

ترجمهٔ اناجیل در هند بی‌سابقه نبود. در اوایل قرن ۱۳ق/۱۹م شماری از این ترجمه‌ها فراهم آمده بود که از آن جمله می‌توان به ترجمهٔ میرزا محمد فطرت (ایرانی الاصل مقیم بنارس) زیر نظر کلبروک^۱، استاد زبان سنسکریت در دانشکده فورت ویلیام^۲ در بنگال اشاره کرد^۳. مارتین حاصل کار این مترجمان را نپسندید، زیرا هیچ یک از آن مترجمان فارسی زبان نبودند و ترجمهٔ آنها با زبان فارسی مردم ایران هماهنگی نداشت. بنابراین، او پس از ورود به شیراز کوشید تا به کمک دستیار ایرانی‌اش، میرزا سیدعلی خان، ترجمه‌ای مقبول و مناسب ارائه کند. آنها ظاهراً عهد جدید را از یونانی، و مزامیر را از عبری، در مدت یکسال به فارسی ترجمه کردند. این ترجمه در سال ۱۲۲۷ق/۱۸۱۲م به پایان رسید^۴. مارتین می‌خواست این ترجمه را شخصاً به فتحعلیشاه و عباس میرزا تقدیم کند، اما به شرحی که گذشت موفق نشد.

پیشتر گفته شد که او زلی، سفیر انگلستان در ایران، به مارتین قول داده بود که ترجمهٔ او را به شاه تقدیم کند. او به وعدهٔ خود عمل کرد و در ربیع‌الاول ۱۲۲۹ق / فوریه - مارس ۱۸۱۴م در همین زمینه فرمانی از فتحعلیشاه به شرح زیر اخذ کرد:

«عالیجنابان فضیلت مآبان سعادت و عزت انتسابان محققین و معرفین و پادریان ملت عیسویه، که کتب انجیل و احادیث و غیره سنت سنیه مذهب مسیحیه را در

1. R. H. Colebrook

2. Fort William

3. Thomas, Kenneth J. and Fereyduh Vahman: "Bible, Vii. Persian Translations of the Bible", *Encyclopedia Iranica*, vol. 4, p. 211

4. Ibid., pp. 211-212.

اقطار و امطار و اطراف بلاد و شهور، معروف و مذکور و مشهور می‌سازند، بدانند که کتب انجیلی که به اجتهاد مرحوم پادری مارتین، تفسیر و تأویل شده بود، به عنوان پیشکش از جانب آن عالیجنابان رسید، و موجب حصول خشنودی و رضامندی خاطر همایون از ایشان گردید. الحق به سعی و جهد مرحوم مزبور به نحوی که طریقه کتب مقدّس را شاید، تفسیر و به حساب عبارت و الفاظی سلیس، به فهم قریب است، از این پیش چهار کتاب، که از چهار شاهد ملت مزبور مسمی به متی، مرقص و لوقاص و یوحناست، در این نواحی مشهور بوده و الحال تمام کتاب انجیل را به دقت و خوبی ترجمه نموده. این معنی نیز موجب مزید خوشوقتی و رضای خاطر همایون پادشاهی گردید و از این پس واقعیان حضور معدلت دستور را مقرر و مأمور خواهیم نمود که من اوله الی آخر تلاوت را در حضور اشرف نموده که مقروع سمع سمیع شود، لهذا باید آن عالیجنابان مراتب رضامندی خاطر همایون را به تمام فضلا و محققین، و عرفا و عموم اهالی ملت مسیحیه که متوجه اشتها و اجتهاد کتاب انجیل می‌باشند، اعلان و اعلام دارند و در عهده شناسند.^۱

امروزه از نسخه‌های تقدیمی اوزلی به فتحعلیشاه اطلاعاتی در دست نیست. شش ماه بعد از صدور فرمان فوق، اوزلی نامه‌ای به «انجمن کتاب مقدس بریتانیا و خارج» نوشت و پیشنهاد کرد که انجمن مذکور ترجمه هنری مارتین را چاپ کند.^۲ اما پیش از آنکه انجمن درباره چاپ ترجمه مارتین تصمیم بگیرد، نسخه‌ای از این ترجمه را به روسیه برد و آن را در سال ۱۲۳۰ ق / ۱۸۱۵ م به کمک «انجمن کتاب مقدس» روسیه در شهر سن پترزبورگ به چاپ رساند. یک سال بعد از چاپ ترجمه مارتین در روسیه، چاپ دیگری از آن نیز در کلکته صورت گرفت.^۳ «انجمن کتاب مقدس

۱. طاهری، ابوالقاسم، تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران از دوران فرمانروایی مغولان تا پایان

عهد قاجاریه، ج ۱، تهران، ۱۳۵۴ ش، صص ۴-۴۵۳.

۲. اردلی، همان، ص ۱۷۶.

۳. همان، ۱۶۳-۱۶۴.

بریتانیا و خارج» نیز ترجمهٔ مارتین را به چاپ رساند. به درستی نمی‌دانیم که چاپ اول آن در چه تاریخی صورت پذیرفت، اما نگارنده نسخه‌ای از چاپ سوم این کتاب را در اختیار دارد که در سال ۱۸۲۷م/۱۲۴۳ق چارلز واتس^۱ آن را برای انجمن مذکور به چاپ رسانیده است.

۱-۳. مجادلات هنری مارتین با علمای شیعه

هنری مارتین پس از ورود به شیراز بساط بحث و مناظره با علمای شیعه را گسترده و در اندک مدتی بر اثر سخنان بی‌پروا و مجادلات پرحرارت او، شور و بلوایی برپا شد. حکومت قاجار به دلایلی در برابر اینگونه اقدامات مارتین سکوت اختیار می‌کرد. نخست آنکه او از حمایت کامل سفیر انگلیس و دیگر کارگزاران این کشور، که حتی در دربار هم نفوذ زیادی داشتند، برخوردار بود. دوم آنکه شاه قاجار که از روسیهٔ تزاری می‌ترسید و در پی جلب حمایت کشور قدرتمندی مانند انگلیس بود، با اتباع این کشور بسیار مدارا می‌کرد و مانع فعالیت مبلغان انگلیس و از جمله مارتین نمی‌شد. اما از سوی دیگر، برای رعایت جانب احتیاط و پاسخگویی تشویق می‌کرد. بسیاری از جوابیه‌های علما و صوفیه در پاسخ به هنری مارتین، به اشاره فتحعلیشاه صورت پذیرفته است.^۲

گویا مارتین ابتدا وانمود کرد که به اسلام علاقمند، و آمادهٔ پذیرش آن است. بنا بر نقل مؤثر سلطانیه او خود را یوسف نامید و مدتی هم به تحصیل علوم دینی مشغول شد.^۳ البته با توجه به حجم فعالیت‌های هنری مارتین و اشتغال او به کار وقت‌گیر ترجمه، و اقامت کوتاهش در ایران (۱۸۱۱-۱۸۱۲م/۱۲۲۶-۱۲۲۷ق)، باید در صحت این قول تردید کرد.

1. Charles Watts

۲. نگاه کنید به: انوشه، حسن، «پادری»، *دائرة المعارف تشیع*، تهران، ۱۳۷۵ ش، ج ۶، ص ۵۹۸.

۳. مفتون دنبلی، عبدالرزاق، *مؤثر سلطانیه*، تبریز، ۱۲۴۲ ق، ص ۱۴۷.

مارتین در هر فرصتی که به دست می‌آورد، باب گفتگو و مباحثه را با مسلمانان از هر دسته و گروهی، به ویژه جوانان، می‌گشود و می‌کوشید بدین طریق آنان را به مسیحیت متمایل کند.^۱ گاهی در مجادله چنان بی‌پروا به اعتقادات اهل اسلام می‌تاخت که موجب اعتراض روحانیان و مردم می‌شد. او حتی از اینکه در سخنان خود خطاب به مسلمانان عیسی را خدا و خالق بخواند، ابا نمی‌کرد.^۲

مارتین در شیراز با صوفیان نیز به مباحثه و مجادله پرداخت. از جمله این صوفیان شخصی به نام میرزا ابوالقاسم^۳ بود که به زعم مارتین جمع‌کننده کثیری از مردم شیراز پنهانی یا آشکارا از ارادتمندان او به شمار می‌رفتند. صوفی نامدار دیگری به نام آقا بزرگ نیز از کسانی بود که مارتین با او مناظره کرد و به قول خودش او را مغلوب ساخت.^۴ مارتین با درک اختلاف میان صوفیه و علماء شریعت کوشید تا از این فرصت به نفع تبلیغ مسیحیت استفاده کند. او حتی رساله‌ای در ردّ تصوّف و معتقدان به وحدت وجود نگاشت.^۵ اما بر خلاف تصوّر او، صوفیان نیز نسبت به سخنان ضدّ اسلامی او واکنش نشان دادند. از میان بهترین آثار که در ردّ مارتین نوشته شده است، دو رساله را بزرگان صوفیه مانند حسین علیشاه و کوثر علیشاه تألیف کردند. ما در جای خود به این رساله‌ها خواهیم پرداخت.

۱. اردلی، همان، ص ۸-۱۴۵.

۲. همان، ۷-۱۴۶.

۳. این شخص احتمالاً همان حاجی میرزا ابوالقاسم سکوت شیرازی (متوفی ۱۲۳۹ه.ق) است. عبدالحسین زرین کوب درباره او چنین می‌گوید: «میرزای سکوت ظاهراً به فرقه خاصی مربوط نبود. با آنکه نسبت به نعمت‌اللهیه اظهار علاقه می‌کرد، خودش به سلسله نوربخشیه منصوب می‌شد و به تعبیر صوفیه او عیسی هم بود و داعیه ارشاد نداشت...». نک: زرین کوب، عبدالحسین، *دنباله جستجو در تصرف ایران*، تهران، ۱۳۶۹ ش، ص ۳۱۷.

۴. نک: حائری، همان، ص ۵۲۵.

۵. درباره این رساله و ترجمه انگلیسی آن توضیح خواهیم داد.

مارتین در شیراز همچنین با ملّایی به نام محمد ابراهیم بن الحسین الحسنی الحسینی درباره معجزه بودن قرآن مباحثه کرد. این روحانی در پاسخ به سخنان مارتین رساله‌ای به زبان عربی نوشت^۱ و در آن، با اقامه دلایلی به اثبات نبوت خاصه و اعجاز قرآن پرداخت. از این رساله اکنون اطلاعی در دست نیست^۲، اما ترجمه انگلیسی این رساله، به همراه رساله‌هایی که مارتین در پاسخ آن نوشته است، در کتابی با عنوان رساله‌های جدلی مربوط به مسیحیت و آیین محمدی توسط ساموئل لی^۳، استاد عربی دانشگاه کمبریج، گردآوری و منتشر شده است.^۴ گویا مارتین دست نوشته‌های فوق‌الذکر را به رسم امانت به اوزلی داده بود و اوزلی نیز بعدها آنها را در اختیار لی قرار داده است.^۵ لی در این کتاب، علاوه بر ترجمه انگلیسی رساله میرزا ابراهیم، ترجمه انگلیسی رساله‌های مارتین (دو رساله در پاسخ به سخنان میرزا ابراهیم که متضمن ردّ اسلام است، و یک رساله در ردّ تصوف و اهل وحدت وجود) را نیز آورده است.^۶ براساس آنچه از گزارشها و منابع مربوط به مناظرات و مباحثات

۱. اردلی، همان، ص ۸-۱۳۷

۲. این رساله به انضمام سه رساله مارتین (دو رساله در پاسخ به میرزا ابراهیم و یک رساله در ردّ تصوف) در بخش نسخ خطی کتابخانه بادلین دانشگاه آکسفورد در انگلستان، به نشانی زیر موجود است:

Exchange of Four Polemical Tracts Between Henry Martyn and Mirza Ibrahim Fasai (d.1255/1839) (one letter by Fasai in Arabic, three letters by Henry Martyn in Persian) Ms. Persian, 1826 (Bodl or.765)

گویا لی (Lee) کتاب خود را براساس این چهار رساله فراهم آورده است. نگارنده به لطف پروفیسور اشمیتکه به دو رساله مارتین در پاسخ به میرزا ابراهیم که بخش اصلی، و یا به عبارت دقیق‌تر، زبده سخنان او در نفی اعجاز قرآن و نبوت پیامبر اسلام است، دست یافته است. در این باره بیشتر توضیح خواهیم داد.

۳. درباره لی، زندگی و آثارش نک:

Lee, Anna Mary, *A Scholar of A Past Generation: A Brief Memoir of Samuel Lee*, London, 1896.

4. Lee, Samuel, *Controversial Tracts on Christianity and Mohammadanism*, Cambridge, 1824, pp.1-39.

۵. حائری، همان، ص ۵۴۳.

۶. گزارشی از این رساله‌ها و همچنین رساله میرزا ابراهیم و پاسخهای مارتین به او را که براساس کتاب لی تنظیم شده است، می‌توانید در این کتاب ببینید: ←

فوق برمی آید، میرزا ابراهیم نتوانست به خوبی به اشکالات مارتین پاسخ بگوید و توانایی مارتین در این مجادلات، موجبات نگرانی علما و حتی حاکمان محلی و کشوری را فراهم آورده بود. شاید به همین دلیل بود که عباس میرزای ولیعهد در نامه خشم آلودی که در پایان دومین جنگ ایران و روسیه به قائم مقام نوشت، علما را متهم کرد که علم و فضیلت لازم برای آنکه جواب پادری را بنویسند، ندارند.^۱ مارتین در پی این مجالس مناظره، که بسیاری از مردم کوچه و بازار نیز در آنها شرکت می کردند، چنان شهره شهر شده بود که به گفته اردلی «مقامات ملی از بیم تزلزل ایمان مردم ناگزیر شدند آنان را به پایداری در یگانه دین و ایمان حقیقیشان ملزم سازند».^۲ مارتین خود نیز به نحوی این ادعا را مطرح می کند: «بزرگان شهر و علما لحظه ای مرا آرام نمی گذارند. دسته اول از روی حرمتی که برای موطنم دارند، و دسته دوم از آن روی که به کار من علاقمندند به سراغم می آیند...».^۳

مارتین که گویا در مناظرات خود با میرزا ابراهیم بر او غالب آمده بود، از او به عنوان عالم بلند پایه اسلامی یاد می کند.^۴ اما عالمان دینی هم عصر او این نظر را تأیید نمی کنند. میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (د ۱۲۵۱ق) در دیباچه خود بر کتاب مفتاح النبوة ملامحمد رضا همدانی (د ۱۲۴۷ق)، از مشایخ طریقه نعمت الهی و ملقب به کوثر علیشاه، نوشته است، وی را «زاهدی ساده» خوانده و دلایل او را در رساله سابق الذکر سست و بی بنیاد شمرده است.^۵ ملاعلی نوری (د ۱۲۴۶ق) نیز در

→ Muir, Sir William, *The Mohammedan Controversy and Other Indian Articles*, Edinburge, 1897.

۱. نگاه کنید به: الگار، حامد، *دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، ۱۳۶۹ش، ص ۱۶۹.

۲. اردلی، همان، ص ۱۳۵.

۳. همان، ص ۱۲۵.

4. Lee, p. 80.

۵. قائم مقام فراهانی، ابوالقاسم، *منشآت قائم مقام فراهانی*، به کوشش سید بدرالدین یغمایی، تهران، ۱۳۶۶ش، ص ۲۸۲.

ردیۀ خود بر هنری مارتین، با عباراتی تند از کسانی که «خود را در زمرهٔ علمای اسلامی می‌شمارند و از اسلام و احکام بیگانه به مثابهٔ عوام باشند» انتقاد کرده است. گویا منظور او میرزا ابراهیم و عالمانی هم پایهٔ او بوده است.^۱ در این میان ملّامحمّد رضا همدانی سابق الذکر در ردیۀ خود بر هنری مارتین با لحنی متین و مودّب از میرزا ابراهیم یاد کرده و رسالۀ او را تنها برای «منصفین غیر متعسفین... کافی و شافی» دانسته است.^۲

۱-۴. ردیۀ هنری مارتین

پیشتر گفته شد که لی ترجمۀ انگلیسی سه رساله از هنری مارتین را در کتاب خود آورده است. از اصل این رساله‌ها که به زبان فارسی بوده، تاکنون اطلاع دقیقی به دست نیامده است. استاد عبدالحسین حائری یک رسالۀ خطّی بدون عنوان^۳ را که در ادامۀ نسخۀ ملّاعلی نوری در ردّ هنری مارتین موسوم به *حجّه الاسلام* قرار گرفته شناسایی کرده، که همان رسالۀ هنری مارتین در ردّ اسلام است. عبدالهادی حائری نیز در کتاب *نخستین رویارویی‌ها...* این رساله را با عنوان *میزان الحقّ* معرفی کرده است. ذکر این نکته ضروری است که *میزان الحقّ* عنوان کتاب مشهور فاندرد در ردّ اسلام است و معلوم نیست که از کی و چرا این عنوان را به رساله یا رساله‌های هنری مارتین داده‌اند.^۴

۱. ملّاعلی نوری، نسخۀ دستنویس فارسی، بدون صفحه شماری، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ ۳۹۵۸ در ۸۷ برگ.

۲. محمّدرضا همدانی، *ارشادالمضلّین فی اثبات خاتم النبیین*، نسخۀ دستنویس فارسی، کتابخانهٔ آستان قدس رضوی.

۳. این رساله به شماره ۳۹۵۸ در بخش نسخه‌های خطّی کتابخانه مجلس موجود است.

۴. محمد علی مدرّس در کتاب *ریحانه الادب* (تبریز، بی تا) ج ۶، ص ۲۶۲، رسالۀ ملّاعلی نوری در ردّ هنری مارتین را *حجّه الاسلام فی ردّ میزان الحقّ* نامیده است. در حالیکه نوری رسالۀ خود را «مسمی به اسم ←

باری از مقایسه این رساله با ترجمه انگلیسی رساله دوم هنری مارتین در پاسخ به میرزا ابراهیم، که لی آن را در کتاب خود نقل کرده است، معلوم می‌شود که این رساله بی‌عنوان که استاد عبدالحسین حائری یافته، همان ردیه هنری مارتین است. وانگهی در پاورقی چند صفحه قبل نیز یادآوری شد که لی کتاب خود را براساس چهار رساله خطی موجود در کتابخانه بادلین دانشگاه آکسفورد فراهم آورده است. البته این مطلب منافاتی با قول لی در مقدمه کتاب مذکور ندارد، که براساس آن اوزلی آن رساله‌ها را در اختیار او قرار داده است و احتمالاً این رساله‌های خطی کتابخانه بادلین همان‌هایی است که اوزلی از ایران با خود به انگلستان برده است. همانطور که در پاورقی مزبور گفته شد، اینک دو رساله از رساله‌های مارتین در رد رساله میرزا ابراهیم، و چند صفحه از آغاز رساله سوم هنری مارتین (در رد تصوف و اهل وحدت وجود) در اختیار نگارنده قرار دارد، که برای تصحیح رساله مارتین از آن بهره گرفته است.

۲. جوابیه‌ها

۲-۱. جوابیه حسین علیشاه اصفهانی

شیخ محمد حسین اصفهانی (د ۱۲۳۴ ق، در عتبات) موصوف به شیخ زین‌الدین و ملقب به حسین علیشاه از اجله عرفا و علمای اوایل قاجاریه بود و تذکره‌ها او را جامع شریعت و طریقت معرفی کرده‌اند. وی پس از کسب علوم اسلامی نزد علما و مجتهدین بزرگ زمان خود، پای در وادی طریقت نهاد و به خدمت معصوم علیشاه دکنی نایل گردید. پس از آن، به دستور وی بر دست نور علیشاه اصفهانی تلقین توبه

← حجه الاسلام و ملقب به لقب برهان‌الملة معرفی می‌کند. بسیاری دیگر و از جمله قمر آریان نیز این اشتباه را تکرار کرده‌اند. نگاه کنید به:

Aryan, Qamar, "Christianity V.-VI. In Persian Literature", *Encyclopedia Iranica*, vol. 5, p. 540.

و ذکر یافت و تحت نظر مرحوم نورعلیشاه به سیر و سلوک و تزکیهٔ نفس پرداخت و در طریقت نیز به مقامی بلند نایل آمد. ولی با این حال، به فرمودهٔ مراد خود هیچ گاه از زیّ علما خارج نشد و در جایگاه یک عالم و مجتهد فاضل ذرّه‌ای از دقایق شریعت فروگزار نکرد و همواره به درس و مباحثهٔ علمی و مجالس و عظمی اشتغال داشت. پس از فوت نورعلیشاه اصفهانی، شیخ المشایخ رضاعلیشاه دکنی (قطب وقت سلسله نعمت اللّهی)، وظایف وی به مرحوم حسینعلیشاه محوّل گردید و وی جانشین او شد و به ادارهٔ امور سالکان طریقت همّت گماشت و پس از درگذشت رضاعلی شاه دکنی به مقام قطیبت سلسله نعمت اللّهی رسید. حسینعلیشاه هیچ گاه از آزار اهل ظاهر در امان نبود و حتّی بدخواهان تا آنجا پیش رفتند که فتحعلیشاه قاجار را به او بدگمان کردند، اما سرانجام موضوع فیصله یافت و به وی گزندى نرسید.^۱

از جمله آثار حسینعلیشاه رساله‌ای موسوم به *ردّ پادری* در پاسخ به شبّهات و اعتراضات هنری مارتین پادری بر ضدّ اسلام است. مؤلف در این رساله کوشیده است به شیوه‌ای مستدلّ به اشکالات و ایرادات این کشیش و مبلغ مسیحی پاسخ گوید. صاحب *طرائق الحقائق* در ضمن بیان زندگی، احوال و آثار حسینعلیشاه به این رساله اشاره کرده و در سبب تألیف این ردّیه می‌گوید: «و از جمله واقعات ملّتی که در این سنوات به ظهور آمده، حادثه و فتنهٔ حکیم هنری مارتین پادری نصرانی در مقام انکار نبوت حضرت ختمی مرتبت و اعتراض بر آیات قرآن مجید برآمده،... در شهر اصفهان به مناقشه و معارضه با علمای اعلام و حکمای اسلام درآمده، جناب کشف الشریعه و الطریقه، قطب الکاملین حاجی اصفهانی [=حسینعلیشاه] به او

۱. برای اطلاع بیشتر دربارهٔ آثار و احوال حسینعلیشاه به این منابع رجوع کنید: شیروانی، زین‌العابدین (مستعلیشاه)، *بستان السیاحه*، تهران، بی‌تا، صص ۸۱-۸۳؛ همو، *ریاض السیاحه*، به کوشش حامد ربانی، تهران، بی‌تا، صص ۶۴۶-۶۴۸؛ همو، *حادثات السیاحه*، تهران، ۱۳۴۸ ش، صص ۱۹-۲۱، ۳۲؛ محمد معصوم شیرازی (نائب‌الصدر)، همان، صص ۲۲۰-۲۳۲.

فرمودند که تو عیسوی و من محمدی، بیا من و تو در آتش رویم. هر که نسوخت مذهب او بر حق است. پادری از وی می‌خواهد که به علم او را مجاب کند، آن جناب نیز مباحث او را عنوان کرده، یک به یک جواب می‌دهند.^۱

اهمیت این رساله در این است که این اثر منبع اغلب آثاری است که در پاسخ به هنری مارتین به رشته تحریر درآمده است. نویسنده محقق طرائق الحقائق با این عبارت موضوع اخیر را مورد تأیید قرار داده است: «...[حسین علیشاه] الحق به وضع خوش و عبارت واضح و دلکش جواب او [=مارتین] را فرموده‌اند و سایر اجوبه که جمعی از علما مانند عارف ربانی حاجی ملأرضای همدانی ملقب به کوثر علیشاه که عملاً قریب ذکر ایشان خواهد آمد و مانند علامه نراقی - قدس روحهما - هریک کتابی مشروح در رد پادری نوشته‌اند، مصدر همه کتاب حاجی اصفهانی [=حسین علیشاه] است...»^۲

عبدالهادی حائری و به تبعیت از او بعضی دیگر از محققان، مانند صفورا برومند، به اشتباه تصور کرده‌اند که حاجی اصفهانی همان ملأعلی نوری است، در حالیکه عنوان کتاب ملأعلی نوری حجه الاسلام و برهان الملک می‌باشد.^۳

تنها نسخه رساله رد پادری مرحوم حسین علیشاه که نگارنده به آن دست یافته است، نسخه آستان قدس رضوی به مشخصات زیر است: رساله در رد پادری، فارسی، نستعلیق، ۱۲ سطری، (ذیقعه ۱۲۳۵)، ۱۱۱ برگ، به شماره ۶۹۱۶، البته کل مباحث پادری و جواب مرحوم حسین علیشاه در کتاب اصول الفصول رضا قلی خان هدایت، که به صورت مخطوط در کتابخانه مجلس موجود است، نقل شده و جزئی از آن نیز در کتاب طرائق الحقائق، صص ۲۲۷-۲۳۰ آمده است.

۱. محمد معصوم شیرازی، همان، ص ۲۲۷.

۲. همانجا.

۳. نگاه کنید به: حائری، همان، ص ۵۲۷؛ برومند، صفورا، پژوهشی بر فعالیت انجمن تبلیغی کلیسا در دوره قاجاریه، تهران، ۱۳۸۰ش، ص ۹۷.

رساله با حمد و ثنای الهی، پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) آغاز می‌شود. مؤلف سپس به تمجید از فتحعلیشاه می‌پردازد و مساعی او و ولیعهدش عباس میرزا را برای دفع خطرات از ایران، و جهاد و جنگ و ضدّ دشمنان دین و ملت^۱ ارج می‌نهد. آنگاه در بیان تألیف این رساله می‌گوید که برای پاسخ به «اعتراضات بیهوده» هنری مارتین که از روی «هواجس نفسانی و وساوس شیطانی»، «نسبت به اعجاز قرآن مبین و معجزات خاتم النبیین» رسالاتی چند را به رشتهٔ تحریر درآورده است، و در اجابت به درخواست بعضی از دوستان برای نگارش جواب این اعتراضات و شبهات به این کار دست یازیده است.

مؤلف پس از اثبات اصول دین اسلام مبتنی بر دو مقدمه عقلیه، نبوت عامه و خاصه را قابل اثبات می‌خواند. وی می‌گوید که از مقدمات و دلایل نقلی برای اثبات مدعا بهره نچسته است تا استدلال او برای هر شنونده‌ای از هر کیش و مذهب قابل قبول باشد. مؤلف پس از بیان استدلالاتی در اثبات وجود صانع و بیان صفات ثبوتیه و سلبیه، اظهار می‌دارد که اسلام بر پنج اصل «توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد» بنا شده است و در ادامه، به تفصیل به اثبات هریک از اصول پنج‌گانه می‌پردازد. بعد از آن آمده است که پس از اثبات عقلی اصول دین، فروع دین را می‌توان به طور تعبّدی پذیرفت، چراکه «فهم فروع دین پیغمبر از نماز و روزه و خمس و زکات و حجّ و جهاد از حیّز ادارک عباد بیرون است». براساس این مقدمات منکر هریک از اصول پنج‌گانهٔ اسلام، کافر است.

وی پس از بیان مطالب فوق خطاب به هنری مارتین می‌گوید: «اگر پادری را سر دین‌داری باشد، تأمل نماید که ادعای نبوت جناب مستطاب محمّدی در جمیع ادیان به تواتر ثابت و احتیاج به برهان نیست و اظهار معجزات نزد مشاهدین بر طبق ادعا

۱. اشاره به جنگ‌های ایران و روس، و نیز توجه دول استعمارگر مانند فرانسه و انگلستان به ایران در این دوره است.

مشاهده گردیده، بعضی از ایشان از روی علم و ایقان به شرف ایمان مشرف گردیدند و طایفه‌ای بدنهاد از روی غرض و عناد، منکر و بر کفر خود اظهار اعتماد نموده، بنیاد فتنه و فساد را پیشنهاد کردند و چون آن سرور به سمت خاتمیّت موسوم بود خداوند عالم زیاده بر انبیاء اما تقدّم معجزه باقیه به او کرامت فرمود که آن قرآن است». در ادامه به مخالفان نبوت پیامبر خاتم، معجزه جاوید او را یادآوری می‌کند و به استناد آیات قرآنی، فوق بشری بودن کتاب الهی و عجز منکران از آوردن مثل آن را خاطر نشان می‌سازد.

مرحوم حسین علیشاه معتقد است که پادری در اعتراضات خود دچار تناقض و پیریشان‌گویی است، چراکه «گاهی در تعریف معجزه اعتراض دارد که هدم دین خود و سایر ادیان می‌نماید و یک زمان در فصاحت قرآن با عدم ربط در لغت آن تعرض می‌نماید و گاهی قصص آن را بی‌فایده می‌شمارد، بی‌خبر از آنکه توهین جمیع کتب سماویّه می‌نماید، زیرا که این قصص در همه موجود است»^۱ وی پس از این مقدمات، به نقل سخنان پادری و پاسخ هریک از فقرات او می‌پردازد.

۲-۲. جواپیّه میرزا عیسی خان قائم مقام فراهانی (میرزا بزرگ)

میرزا عیسی خان (د ۱۲۳۹ ق) از اولین کسانی است که در ردّ پادری رساله‌ای نوشت که به اثبات النبوه شهرت یافت. این کتاب به تعداد باب‌های بهشت در هشت باب تدوین شده است و فرزند مولف، میرزا ابوالقاسم قائم مقام (د ۱۲۵۱ ق) دیباچه‌ای بر آن افزوده است. به گزارش علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه، میرزا عیسی خان این رساله را با همکاری حاج میرزا آقاسی تألیف کرده است.^۲

۱. نگاه کنید به: حسین علیشاه اصفهانی، ردّ پادری، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۶۹۱۶، بدون صفحه شماری.

۲. علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه، اکسیر التواریخ، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران، ۱۳۷۰ش، صص ۵۳۹-

مفتون دنبلی گزارش می‌دهد که میرزا عیسی خان دو سه تن از قسّسین دانشمند را فراخواند و به مدد آنان به تحقیق در *تورات* و *انجیل* پرداخت «و بنای مذهب نصارا و یهود چنانکه بود نیک دانست؛ سستی مذاهب خودشان را محاجّه کرده، از حدّ ذهن دلایلی دیگر نیز آورده و ردّ سخن‌های پادری فرمود»^۱.

میرزا ابوالقاسم قائم مقام (همان قائم مقام فراهانی معروف، متوفی به سال ۱۲۵۱ ق)، فرزند میرزا عیسی خان نیز دیباچه‌ای بر رسالهٔ پدرش نوشت. او در این دیباچه به تندی از مارتین اعتقاد کرد و گفت:

«مگر چاکران دربار اقدس و تابعان ملت مقدّس را دست و بنان بر کلک و سنان نیست که فرقهٔ دشمنان را قدرت نشر کتب و نظم کتاب باشد، با تأیید دولت بی‌زوال نه از امداد حضرت لایزال است که از دست و زبان کافران نقص و زیانی در آن حاصل آید، یا درین عهد که مهد رحمت عام و زمان غیبت امام انام است دیده فتن و گردن زمن را از کحل و سن و قید رسن جدایی و رهایی خواهد بود که قومی ناچیز بی تمیز دست شطط برآرند یا نقشی غلط نگارند ... اینک نطق منیع و کلک شریف دانای جهان [=میرزا بزرگ] بر حسب تکلیف دارای زمان [=فتحعلی شاه] جوابی باصواب بر کتابی ناصواب که پادری انگریز بر ردّ دین مبین نبوی و نسخ شعار مصطفوی نوشته بود داده‌اند و قانونی در اثبات خاصّه و اتّفاق شرایع حقّه نهاده‌اند که ... اگر ساکنان اصقاع قدس از محکّمات آیات آن درسی گیرند سزد و باید»^۲.

میرزا عیسی خان علاوه بر نگارش این رساله، در همین زمینه کوششهای دیگری نیز به عمل آورده که از جملهٔ این‌ها باید به مشارکت و همکاری او با محمدباقر بن عبدالکریم سلماسی در نگارش رسالهٔ *المباحثه* یاد کرد. این کتاب به دستور عباس

۱. مفتون دنبلی، *مآثر سلطانیه*، صص ۱۴۶.

۲. قائم مقام فراهانی، *ابوالقاسم، منشآت*، صص ۳۰۷-۳۰۸.

میرزای ولیعهد و به نام فتحعلی شاه تألیف شد. آن دو پاره‌ای از انجیل را از زبان لاتین به فارسی ترجمه کردند و بر آن اساس با بعضی اتباع مسیحی مذهب روسیه به مباحثه پرداختند. گویا سلماسی از «علوم فرنگیان» و احتمالاً با زبان آنان آشنایی داشته است. هدف اصلی آنها اثبات نبوت پیامبر اسلام براساس ذکر فارقلیط در انجیل بوده است.^۱

علاوه بر اینها میرزا عیسی خان فرمان نوشتن رساله‌ای را در ردّ یهود و نصارا صادر کرد. این رساله را محمد تقی توپچی فرزند حاج آقا محمد دهخوارقانی، به نام فتحعلیشاه و عباس میرزا در پنج باب تدوین کرد. ظاهراً مؤلف با تورات و انجیل آشنایی و با روحانیون کلیسای دهخوارقان مراوده داشته است. مؤلف در این رساله به دفاع از اسلام و ردّ یهود و نصارا پرداخته است.^۲

۲-۳. جوابیه ملاعلی نوری

ملاعلی نوری از عالمان و حکمای مشهور عصر خود به شمار می‌رفت. او از جمله کسانی بود که پاسخ میرزا ابراهیم به مارتین را ضعیف و سست دانست و سخت به او تاخت. از این رو، خود در سال ۱۲۳۱ ق در اجابت خواسته فتحعلیشاه و عباس میرزا که از طریق میرزا بزرگ به او ابلاغ شده بود، به تأیید کتاب حجه الاسلام (ملقب به برهان الملّه) دست یازید. او پس از بیان مقدمه‌ای نسبتاً مفصل در اثبات خاتمیت پیامبر و حقایق رسالت آن حضرت و همچنین اثبات ولایت حضرت علی و امامان شیعه به شیوه و بیان اهل حکمت، به نقل و ردّ سخنان پادری می‌پردازد:^۳

۱. نگاه کنید به: فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی (شماره ۲)، ج ۱، ص ۶۸.

۲. نسخه‌ای از این رساله در فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه تهران، ج ۱۱، ص ۲۰۲۵ و همچنین نسخه دیگری از آن در فهرست کتابخانه ملی، ج ۱، ص ۴۰۳ معرفی شده است. نگاه کنید به: جعفریان، دین و

سیاست در دوره صفوی، قم، ۱۳۷۰ ش، صص ۳۱۵-۳۱۶.

۳. ملاعلی نوری، حجه الاسلام، نسخه دست نوشته فارسی، کتابخانه مجلس، بدون صفحه شماری.

«اکنون وقت آن است که به دفع تعرّضات خصم بد رسم اشارت نماید و عقده‌های بیهده مبنای هرزه درائیه‌های مدّعی سراپا ابلهی را گشاید...»^۱

نوری شهرت و آوازهٔ مارتین را در سوء استفاده او از حریفان ضعیف و ناتوان می‌داند و می‌گوید اگر مارتین در همان آغاز با عالمی قوی و دانشمند از اهل اسلام مواجه می‌شد، کارش تا این حدّ بالا نمی‌گرفت.

«...پادری نصرانی با آن همه جهل و نادانی بی‌جسارت ... خود را از هل حلّ و عقد، به ملاحظه حال و احوال و مشاهدهٔ مقدار فهم و کمال یاران، در معرکهٔ قیل و قال انگاشت و به جرأت لوای شهرت در جرح دین اسلام و ردّ کیش و آئین اسلام در ملأ خاص و عام برافراشت. با آن همه بی‌عرضگی و گمنامی نام و نشانی در روزگار برای خود به یادگار و نزد یاران بی‌نگ و عار گذاشت. اگر در آغاز کار به کسی برخوردی بود که در حقیقت به راستی و درستی، در کمال قوّت و زبردستی، بدون شایبه‌ای از ضعف و عایبه‌ای از سستی حلّ عقده می‌توانست نمود و از روی ربط به مبادی و مدارک، عقده می‌توانست در حقیقت گشود، پادری بی‌عرضه با این همه بیهده سرایی در نظرهای عامی این همه جلوه نمی‌نمود و گوی شهرت و اشتها از معرکهٔ مجادله و جدال با اصحاب قیل و قال نمی‌ربود... از شدت درد دل می‌نالیم که بنیاد فهم و کمال بر باد رفت و بنای فضیلت و معرفت را از صرصر حادثه بدعت مدّعیان بی‌خبران از اسرار شریعت و طریقت و حقیقت بنیان گرفت... اگر بخواهی بدانی که بازار بی‌سوادى به چه مرتبه رواج گرفت، به مرتبه‌ای که پادری فرنگی با این همه بی‌ربطی در محاجّه و مجادله با یاران، به جرات تمام بی‌محابا دست بر قبضهٔ شمشیر و احتجاج گرفت.»^۲

۱. ملاعلی نوری، همان.

۲. همان.

۲-۴. جوابیه ملّامحمدرضا همدانی

ملّامحمدرضا همدانی (متوفی ۱۲۴۷ ق) از اجلّه علما و عرفای عصر نیز در پاسخ به ردیّه هنری مارتین دو رساله تألیف کرد. رساله اول، *ارشاد المصلّین فی اثبات خاتم النبیین* نام دارد که مؤلف آن را به اشاره فتحعلیشاه قاجار در یک «مقدمه» و دو «مشکوه» و یک «خاتمه» تدوین کرد. مؤلف در مقدمه کتاب اشاره می‌کند که «هدایت ارباب یقین اگرچه در ظاهر بر برهان مترتب است، در حقیقت موقوف است به توفیقات یزدانی». وی پس از نقل و تحلیل و بررسی عبارات انجیل نتیجه می‌گیرد که بنا بر نصّ صریح انجیل، حضرت عیسی فرموده است که «من می‌روم و رفتن من بهتر است از برای شما؛ زیرا که تا من نروم روح یقین و فارقلیط نخواهد آمد و او از برای شما بهتر است از من برای شما...» ملّامحمدرضا در توضیح این فقره می‌گوید که فارقلیط را بر خلاف نظر نصارا، نمی‌توان بر جبرئیل و روح القدس حمل کرد و مراد از آن پیامبر خاتم است.^۱

لی در کتاب خود علاوه بر ترجمه رساله میرزا ابراهیم، ترجمه رساله *ارشاد المصلّین همدانی* (همین رساله مورد بحث) را نیز نقل کرده است.^۲ رساله دوم ملّامحمدرضا همدانی در ردّ مارتین *مفتاح النبوه* نام دارد. گویا مؤلف، این رساله را سه سال پس از نگارش *ارشاد المصلّین*، به درخواست حکومت قاجار و برای تکمیل و تقویت رساله پیشین^۳ تألیف کرده است. *مفتاح النبوه* در یک «مقدمه» و «پنج مفتاح» تدوین یافته و به فتحعلیشاه و عباس میرزا تقدیم شده است. این رساله به انضمام دیباچه‌ای که میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی در سال ۱۲۳۲ ق / ۱۸۱۶م بر آن نوشت، در سال ۱۳۴۰ ق در تهران به چاپ رسید.

۱. همدانی، ملّامحمدرضا، *ارشاد المصلّین*، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی.

2. Lee, pp.161-450

۳. همدانی، ملّامحمدرضا، *مفتاح النبوه*، تهران، ۱۳۴۰ق، ص ۱۰.

محمدرضا همدانی در این رساله اظهار می‌کند که مارتین در پی خوشنودی «نفس جاهل» به ردّ و انکار قرآن دست زده است و «نهایت بی انصافی را به عمل آورده، بلکه در ضمن غلط اندازی نموده» و بدین ترتیب به فریفتن عوام پرداخته است.^۱ میرزا ابوالقاسم فراهانی در دیباچهٔ *مفتاح النبوه* سخت به مارتین می‌تازد و میرزا ابراهیم را به خاطر نگارش رساله‌ای سست و ضعیف که موجب تجرّی مارتین گردیده مورد انتقاد قرار می‌دهد:

«در همین اوقات یک نفر پادری انگلیسی، هنری مارتین نام، که با دین مبین اسلام حقدی تمام داشت، به قصد مکر و دستان از ممالک انگلستان به دارالملک فارس نقل و تحویلی کرده، چندی در صحبت علمای آن دیار بسر برد و اظهار میل به شریعت اسلام را بهانه ساخته، به رسم استدعا و استفاده «زاهدی ساده» [=میرزا ابراهیم] را بر این داشت که شرحی بر اثبات نبوت خاصه مرقوم دارد و حقیقت طریقهٔ اسلامیّه را بر او مدلل و معلوم سازد، تا در شعار ملت اسلام درآید و از باطل به حقّ گراید. زاهد مزبور نیز به اقتضای زهد التزام جهدی نموده، دفتری پریشان از اخبار قدما و اقوال علما جمع کرد... خصم منافق کار خود را با مراد دل موافق دیده بیکبار پرده از روی کار برگرفت و ... شرحی برخلاف قاعده و ضابطه از اساطیر جدل و مغالطه پرداخت و در ممالک اسلام سایر و منتشر ساخت».^۲

ملا محمد رضا علاوه بر دو رسالهٔ فوق‌الذکر، در همین زمینه رسالهٔ دیگری نیز تألیف کرده است. این رساله به صورت خطی در کتابخانهٔ ملی، به شماره (۳۶۳۶)، (ف) با عنوان *رساله اثبات نبوت خاصه* موجود است که رونوشتی از آن در اختیار نگارنده قرار دارد. در قسمت فوقانی صفحهٔ اول رساله چنین نوشته شده است: «رساله اثبات نبوت خاصه جناب خاتم الانبیاء محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله

۱. همدانی، ملا محمد رضا، ص ۸۹.

۲. قائم مقام فراهانی، همان، صص ۲۸۳-۲۸۴.

- از تألیفات مرحوم مغفور مبرور، حاجی ملأرضا همدانی در رد کتاب حقیقت نما در حاجی ترخان مطبوع شد^۱. تاریخ کتابت این نسخه سال ۱۲۷۴ ق است. مطالب این رساله به دو رساله فوق‌الذکر بسیار نزدیک است و با توجه به مختصر بودن آن (۱۶ برگ) در موضعی از این رساله، مؤلف خواننده را برای تفصیل مطالب به رساله‌های *ارشاد المضلین* و *مفتاح النبوه* ارجاع می‌دهد. وی از جمله، به موضوع ذکر نام و نشانه‌های پیامبر خاتم در کتب آسمانی پیشین می‌پردازد. و پس از نقل سخن حضرت عیسی درباره آمدن فارقلیط چنین ادامه می‌دهد: «... و کذالک در سایر کتب و صحف انبیای سالفه که آن کتب الآن در نزد اهل کتاب موجود و معتبر است، به نبوت و خاتمیت و اتصال شریعت وی به قیامت، و اینکه جهادکن است و از اولاد اسماعیل... از کوه فاران که مکه است، مبعوث خواهد شد و شریعت آن عالم گیر است. و همه مردمان به او امیدوار باشند و خدا را بر سر مناره‌ها و کوهها به بزرگی یاد کند و در ملکوت پنجم ایام پادشاهان روی زمین که اول آن بخت النصر است، باشد و شرافت او آسمان را پر کند و پادشاه شود و هرکس به او ایمان نیاورد، جان به او پاینده نبود و نام آن محمد صلی الله علیه و آله - باشد، تصریح شده و مجموع این علاماتی که مذکور شد، بالفعل در آن کتب موجود است؛ اگر همه و تمامی در یک کتاب جمع نیست، اما در هر کتابی چندی از این علامات مسطور است و ما در کتاب *ارشاد المضلین* که در جواب شبهات هنری مارتین انگلیسی نصرانی نوشته‌ایم و همچنین در کتاب *مفتاح النبوه*، مجموع این علامات را از هر کتابی بخصوصه اخراج نموده‌ایم و به عبارتها ثبت و ترجمه کرده‌ایم. هرکه خواهد... بدان دو کتاب رجوع کند^۲. مؤلف در پایان رساله، ضمن انتقاد از اهل ظاهر، یادآوری می‌کند که راه نجات، پیروی از «اهل طریقت و ارباب حال» است^۳.

۱. همدانی، ملأمحمدرضا، رساله اثبات نبوت خاصه، نسخه خطی، کتابخانه ملی، برگ ۱.

۲. همان، برگ ۸-۹.

۳. همان، برگ ۱۵-۱۶.

۲-۵. جوابیه میرزای قمی

میرزا ابوالقاسم گیلانی قمی، مشهور به میرزای قمی (د ۱۲۳۱ ق)، صاحب کتاب معروف *قوانین الاصول* است. بیشتر گفته شد که مارتین قصد داشت با وی، که از مشهورترین عالمان دینی عصر خود بود، مباحثه و مناظره کند، اما میرزای قمی به علت کهولت سن و بیماری نپذیرفت. میرزا از اولین کسانی است که بر مارتین ردیه نوشته‌اند. رساله ناتمام او که تحت عنوان *اعجاز قرآن* اندکی پیش از وفاتش نوشته شده است، به همراه چند رساله دیگر به خط خود مؤلف موجود است.^۱

۲-۶. جوابیه ملا احمد نراقی

ملا احمد نراقی (د ۱۲۴۴ ق) از عالمان و مجتهدان صاحب نام هم روزگار مارتین، رساله‌ای با عنوان *سیف الامه* را به سال ۱۲۳۳ ق/۱۸۱۷ م در رد سخنان مارتین تألیف کرد. بنا بر گزارش تنکابنی، او برای نگارش این رساله خاخامهای کاشان را دعوت به همکاری نمود و به یاری آنان فقراتی از عهد عتیق را به فارسی ترجمه کرد.^۲ از *سیف الامه*، نسخه‌های متعدد خطی در کتابخانه مجلس، دانشگاه تهران، کتابخانه مسجد اعظم قم و کتابخانه ملی وجود دارد. این کتاب سالها پیش دو نوبت در تهران (۱۲۶۷ ق، ۱۳۳۰ ق) به چاپ رسیده است. گفته شد که نراقی فقرانی از عهد قدیم را به کمک علمای یهود مورد استناد و استفاده قرار داده بود؛ فرزند مؤلف نیز در ابتدای رساله چهل صفحه را با عنوان

۱. قمی، میرزا ابوالقاسم، «اعجاز قرآن»، به کوشش مدرّسی طباطبایی، وحید، شماره ۱۰ (۱۳۵۱ ش)، صص

۱۱۵-۱۱۸.

۲. تنکابنی، میرزا محمد، *قصص العلماء*، تهران، ۱۳۹۶ ق، صص ۱۲۹-۱۳۰.

«فهرست عبارات و لغات مندرج در سیف الامة»، با رسم الخط عربی و زبان عربی منضم کرده است.^۱

نراقی در بیان علت نگارش رساله خود می‌گوید که چون بیم آن می‌رفت که شبهات مارتین بر عوام مؤثر واقع شود، اراده شاه بر نگارش جوابیه‌ای محکم و مستدلّ تعلق گرفت و عباس میرزا نیز بر انجام این کار صحه گذاشت. از این رو، وی دست به قلم برد و با اینکه سخنان پادری را «سزاوار خاموشی و سکوت» می‌دانست، در مقام پاسخگویی برآمد.^۲ نراقی خود نیز اذعان دارد که «جمعی از احبار اهل ذمه» در تألیف سیف الامة به او یاری رسانده‌اند.^۳ او در این رساله پا را از نقد و ردّ سخنان مارتین فراتر می‌گذارد و عموم اهل فرنگ و حتی «طایفه روس» را به خاطر اعمال و رفتار زشت و غیر اخلاقی و پیروی از سنت‌های غلط در آداب و مناسک دینی سزاوار ملامت و سرزنش می‌داند:

«...زنان یکدیگر را بر هم مباح نمودند... و شراب خوردن و گوشت خوک خوردن و استنجاء نکردن و غسل نکردن و دارو نکشیدن و ناخن و شارب نگرفتن و هیچ چیز را حرام ندانستن و هر حرام گوشتی را، از قبیل گوشت خوک و وزغ و لاک‌پشت و مار آبی و سگ آبی و غیره را حلال دانستن، زنان یکدیگر را بوسیدن و مباشرت کردن و بتهای چوبی و سنگی و طلا و نقره و غیر اینها را به شکل صلیب با خود داشتن و در کلیساها در برابر آنها سجده کردن و استغاثه نمودن و غیر اینها از

۱. نسخه خطی سیف الامة (با ویژگی مذکور در بالا) که نگارنده مشاهده و بررسی کرده است، در کتابخانه ملی با این مشخصات موجود است: سیف الامة (با فهرست)، تاریخ کتابت ۱۲۴۱ق، ۲۷۰برگ، نسخه شماره ۸۲ فارسی.

۲. نراقی، سیف الامة، تهران، ۱۳۳۰ق، صص ۴۰-۴۱.

۳. همان، ص ۸۸.

سنت‌های مؤکدهٔ ایشان قرار دادن، چنانچه امروز همهٔ این‌ها در میان نصاری، خصوص اهالی فرنگ و طایفهٔ روس شایع و متداول است»^۱.

۲-۷. دیگر جوابیه‌ها

تأثیر هنری مارتین آنقدر گسترده بود که تا سالیان متمادی عالمان و دانشوران ایرانی به ردّیه‌نویسی بر او مشغول بودند. با پیگیری این رساله‌ها و تاریخ تألیف آنها این نتیجه حاصل می‌آید که تا حدود ۱۳۰ سال پس از اینکه مارتین در ایران حضور یافت و رساله‌های ضدّ اسلامی خود را تألیف کرد (۱۲۲۸ ق/ ۱۸۱۲ م)، همچنان کسانی برای ردّ سخنان او انگیزهٔ لازم را داشتند و به این کار دست می‌یازیدند. البته شماری از جوابیه‌هایی که تحت عنوان کلی «ردّ پادری» تألیف شده‌اند، نیز به اشتباه ردّ بر مارتین تلقی شده‌اند. در این مجال ما تنها به ذکر اسامی چند تن از این ردّیه نویسان (=جوابیه نویسان) و آثار آنها اکتفا می‌کنیم:

- سید محمد حسین بن میر عبدالباقی خاتون آبادی (د ۱۲۳۳ ق)، ردّ پادری^۲.
- حاجی محمد کریم خان کرمانی (د ۱۲۸۸ ق)، نصره الدّین؛ این رساله در سال ۱۲۷۵ ق در بمبئی چاپ شد^۳.
- مولی علی اکبر اژه‌ای اصفهانی، زبده المعارف (تألیف شده به سال ۱۲۲۴ ق)^۴.
- آقا محمدباقر بهبهانی (د ۱۳۳۲ ق)، الردّ علی الفادری^۵.

۱. نراقی، همان، ص ۸۴.

۲. نگاه کنید به: مدرّس، ریحانه الادب...، ج ۲، ص ۱۰۰؛ حائری، همان، ص ۵۳۷.

۳. نگاه کنید به: محمد معصوم شیرازی، همان، ج ۳، ص ۲۳۰؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشّیعه، تهران، ۱۳۲۳-۱۳۳۵ ش، ج ۲۴، ص ۱۷۵.

۴. آقا بزرگ تهرانی، همان، ج ۱۲، صص ۳۲-۳۳.

۵. همان، ج ۱۰، صص ۲۱۴-۲۱۵.

- محمد مهدی بن سعید خلخالی، معادیه؛ این رساله در حدود سال ۱۳۳۸ ق به درخواست عباس میرزا نوشته شده است.^۱

منابع

الف) نسخه‌های خطی

- حسین علیشاه اصفهانی، ردّ پادری، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۶۹۱۶.
- مارتین، هنری، ردیه [بر رساله میرزا ابراهیم]، کتابخانه مجلس، شماره ۳۹۵۸.
- _____، ردیه [بر رساله میرزا ابراهیم]، کتابخانه بادلین، دانشگاه آکسفورد، انگلستان:
- Ms. Persian, 1826, (Badl.Or.756)
- نراقی، ملا احمد، سیف الامة (با فهرست)، کتابخانه ملی، شماره ۸۲ فارسی.
- نوری، ملا علی، حجه الاسلام، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۳۹۵۸.
- همدانی، محمدرضا، ارشاد المصلکین فی اثبات خاتم النبیین، کتابخانه آستان قدس رضوی.
- _____، رساله اثبات نبوت خاصه، نسخه خطی، کتابخانه ملی، شماره ۳۶۳۶ فارسی.

ب) منابع فارسی و عربی

- اردلی، ورا، هنری مارتین، ترجمه سهیل آذری، تهران، ۱۳۴۱ ش.
- الگار، حامد، دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- امین، سیدحسن و اکبر ثبوت، «پادری»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۷۹ ش.

۱. نگاه کنید به: جعفریان، دین و سیاست در دوره صفوی، صص ۳۲۵-۳۲۶.

- انوشه، حسن، «پادری»، *دائرة المعارف تشیع*، ج ۶، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- برومند، صفورا، *پژوهشی بر فعالیت انجمن تبلیغی کلیسا در دوره قاجاریه*، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- تنکابنی، میرزا محمد، *قصص العلماء*، تهران، ۱۳۹۶ ق.
- تهرانی، آقا بزرگ، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، بی تا، ج ۲۱.
- جعفریان، رسول، *دین و سیاست در دوره صفوی*، قم، ۱۳۷۰ ش.
- حائری، عبدالهادی، *نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- رایت، دنیس، *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان*، ترجمهٔ لطفعلی خنجی، تهران، ۱۳۵۹ ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، *دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران*، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- شیرازی، محمد معصوم، *طرائق الحقائق*، ج ۳، تهران، بی تا.
- شیروانی، زین‌العابدین (مست علیشاه)، *بستان السیاحه*، تهران، بی تا.
- _____، *ریاض السیاحه*، به تصحیح حامد ربانی، تهران، بی تا.
- _____، *حدائق السیاحه*، تهران، ۱۳۴۸ ش.
- طاهری، ابوالقاسم، *تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران از دوران فرمانروایی مغولان تا پایان عهد قاجاریه*، ج ۱، تهران، ۱۳۵۴ ش.
- علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه، *اکسیر التواریخ*، به کوشش جمشید کیان فر، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- قائم مقامی، جهانگیر، «مسئله لازاریها در ایران»، *بررسیهای تاریخی*، سال ششم (بهمن و اسفند ۱۳۵۰ ش)، ش ۶.
- قمی، میرزا ابوالقاسم، «اعجاز قرآن»، به کوشش مدرسی طباطبایی، *وحید*، شماره ۱۰، ۱۳۵۱ ش.
- مدرس، محمدعلی، *ریحانه الادب*، ج ۶، تبریز، بی تا.
- _____، تبریز، ۱۲۴۲ ق، ص ۱۴۷.

– مفتون دنبلی، عبدالرزاق، *مآثر سلطانیه*، به کوشش غلامحسین صدری افشاری، تهران، ۱۳۵۱ش.

– نراقی، سیف‌الامه، تهران، ۱۳۳۰ق.

– همدانی، ملامحمد رضا، *مفتاح النبوه*، تهران، ۱۳۴۰ق.

ج) منابع لاتین

- Aryan, Qamar, "Christianity VVI. In Persian Literature", *Encyclopedia Iranica*, vol.5, Ehsan Yarshater(ed.), New York, 1990.
- Lee, Anna Mary, *A Scholar of a Past Generation: A Brief Memoir of Samuel Lee*, London, 1896.
- Lee, S., *Controversial Tracts on Christianity and Mohammedanism*, Cambridge, 1824.
- Martyn, Henry, *Journals and Letters*, S. Willberforce (ed.), vol. II, London, 1837.
- Muir, Sir William, *The Mohammedan Controversy and Other Indian Articles*, Edinburge, 1897.
- Thomas, Kenneth and Fereydun Vahman, "Bible, Vii. Persian Translations of the Bible", *Encyclopedia Iranica*, vol.4, Ehsan Yarshater(ed.), New York, 1990.
- Waterfield, Robin E., *Christians in Persian*, London, 1973.
- Walker, Willisto, *A History of Christian Church*, New York, 1959.